

به نام خدا

واژه های عربی هفتم و هشتم بر اساس حروف الفبا کاری از پیام نسیم. این واژه نامه بر اساس حروف الفبا تهیه شده و دانش آموزان می توانند پرینت آن را به کتاب درسی الصاق کنند. (ج = جمع / ج س = جمع سالم / م = مفرد)

پیام نسیم همیشه همراه شما خواهد بود.

أَوْسَطُ: میانه ترین
أَوْسَطُهَا: میانه ترین آن
أَوَّلَى: یکم، نخستین «مؤنثِ أَوَّل»
أَوْلِيَاء: یاران «م: وليّ»
أَوْلِيَاكَ: آنان
أَيّ: کدام، چه
أَيَّتْهَا: ای «برای مؤنث»
أَيضاً: همچنین
أَيّن: کجا
أَيُّهَا: ای «برای مذکر»
آباء: پدران «م: أب»
آخر: آخرین
آخر: دیگر
آفة: آفت، آسیب
آلِهَة: خدایان «م: إله»
ب: به وسیله
باب: در
بارد: سرد
بِالتَّكْيِد: البته
بائع: فروشنده
بِحاجة: نیازمند
بَحَثَ عَنْ: دنبال...گشت
بَحْر: دریا
بَدَأَ ب: شروع کرد به
بِدَايَة: شروع
بَسْتَان: باغ
بِسُهولة: به آسانی
بَسِيْط: ساده
بَعْدَمَا: پس از اینکه
بَعِيد: دور
بَقَرَة: گاو ماده
بَقِي: ماند
بِكَمالٍ سُرور: با کمال میل
بَل: بلکه
بِلَا: بدون
بِلاد: کشور، شهرها «م: بَلد»
بِم: با چه چیزی «ب + ما»
بِنْت: دختر «ج س: بِنات»
بیت: خانه
بَيْع: فروش

أَعْطَى: داد
أَعْلَم: داناترین، داناتر
أَفْضَل: شایستگیان «م: أَفْضَل»
أَفْضَل: برتر، برترین
أَقْدَام: پاها «م: قَدَم»
أَقْرَبَاء: خویشاوندان «م: قَرِيب»
أَقْمَار: ماه ها «م: قَمَر»
أَكْبَر: بزرگ تر
أَكَل: خورد
إِلَّا: به جز
أَلَا: هان
أَلَاثِيْن: دوشنبه
أَلْحَد: یکشنبه
أَلرَّبْعاء: چهارشنبه
أَلْخَميس: پنجشنبه
أَلْسَبْت: شنبه
أَلْف: هزار
إِلَى اللِّقَاء: به امید دیدار
إلى: به ، به سوی ، تا
أَلْيَوْم: امروز
أُم: مادر «ج س: أُمَّهات»
أُم: یا
أُمَام: روبرو
أَمَان: امنیت
أمثال: مثل ها
أَمْر: دستور داد (مضارع: يَأْمُر)
أَمْس: دیروز
أَمِن: امنیت
إِن: قطعاً، به راستی که
أَنْ: که
أَنَا: من
أَنْت: تو «مذکر»
أَنْت: تو «مؤنث»
أَنْتُمْ: شما «جمع مذکر»
أَنْتُمْ: شما «مثنی»
أَنْتِ: شما «جمع مؤنث»
أَنْفُسُهُمْ: به خودشان «م: نَفْس»
أَنْفَع: سودمندترین
إِنَّمَا: فقط
أَوْرَاق: برگ ها «م: وَرَق»

أ: آیا
أَب (أبو، أب، أبي): پدر «ج: آباء»
إِبْتِسَام: لبخند
أَبْصَار: دیدگان «م: بَصَر»
إِبْنُ آدَم: آدمی زاد «ابن: پسر، فرزند»
أَبْيَض: سفید
أَتَى: آمد (مضارع: يَأْتِي)
إِثْناعَشَرَ: دوازده
إِثْنان: دو
أَجاب: جواب داد
إِجابات: پاسخ ها «م: إجابة»
أَجِب: دوست دارم
أَحَب: دوست داشت
أَحَد: کسی
أَحَد: یکی از، کسی
أَحَدَعَشَرَ: یازده
إِخْدَى: یکی از
إِحسان: نیکی
أَحْمَر: سرخ
أَحْياء: زندگان «م: حَيّ»
أَخ (أخو، أخا، أخي): برادر
أَخْت: خواهر
أَخَذ: گرفت ، برداشت
أَخْضَر: سبز
إِذا: هرگاه ، اگر
أَرادِل: فرومایگان «م: أَرْدَل»
أَرْبَعَة: چهار
أَرْبَعون، أَرْبَعين: چهل
أَرْض: زمین
أَرْزَق: آبی
أَرْهار: شکوفه ها، گل ها «م: زَهْر، زَهْرَة»
أَسْبوع: هفته
أَسْرَة: خانواده
الأَسْماءُ الأَحْسَنى: نام های نیکو
أَسنان: دندان ها «م: سِن»
أَسود: سیاه
إِشْتَرى: خرید
أَصحابُ الأَمْهَن: صاحبان شغل ها
أَصْفَر: زرد
إِضاعَة: تلف کردن

تاسِع: تاسِعَة: نهم
تُحِبُّ: دوست داری

تَحْت: زیر

تَسَعَة: نه

تَعْلَم: یاد گرفتن

تُقَاح: تَفَاحَة: سیب

تَقَاعِد: بازنشستگی

تَقْدَم: پیشرفت

تَلَك: آن «مؤنث»

تَمَر: خرما

تَهِيَة: تهیه

ثَالِث: سوم، سومین

ثامن: هشتم

ثَانِي عَشْر، ثَانِيَة عَشْرَة: دوازدهم

ثَانِي، ثَانِيَة: دوم

الثَلَاثَة: سه شنبه

ثَلَاثَة: سه

ثَم: سپس

ثَمَانِيَة: هشت

تَمْر: میوه

جَاء: آمد

جَاء: آمد

جار: همسایه «ج: حیران»

جالِس: نشسته

جاهِل: نادان

جاؤوا: آمدند

جِبَال: کوه ها «م: جَبَل»

جَبَل: کوه «ج: جِبَال»

جَد: پدربزرگ

جَدًا: بسیار

جَدَة: مادر بزرگ

جَدَل: ستیز

جَزَاء: پاداش

جَعَلَ: قرار داد

جَلَب: آورد (مضارع: يَجْلِب)

جَلَس: نشست

جَلِيس السوء: همنشین بد

جَمال: زیبایی

جَمَعَ: جمع کرد

جَمِيل: زیبا

جَنَب: کنار

جَنَة: بهشت

جُنْدِي: سرباز

جَو: هوا

جَوَال (الهاتف الجوال): تلفن همراه

جَيِّدًا: خوب، به خوبی

حَادِي عَشْر، حَادِيَة عَشْرَة: یازدهم

حَار: گرم

حَافِلَة: اتوبوس

حُب: دوست داشتن

حُبُوب مُسَكِّنَة: قرص های مسکن «م: حَب»

حَبِيب: دوست

حَجَر: سنگ «ج: أَحجار»

حَدَاد: آهنگر

حَدَث: اتفاق افتاد (مضارع: يَحْدُث)

حُدُود: مرز، مرزها «م: حد»

حَدِيْقَة: باغ «ج: حَدَائِق»

حَرَس: نگهداری کرد، نگهبانی داد (يَحْرُس)

حَزِن: غمگین شد

حَزِين: غمگین

حُسام: شمشیر

حُسْنُ الخُلُق: خوش اخلاقی

حُسْنُ العَهْد: خوش پیمانی

حُسْن: خوبی

حَسَنَة: خوب

حُسْنَى: نیکوتر، نیکو

حَصَد: درو کرد

حَضَرَ: حاضر شد (مضارع: يَحْضُر)

حَطَب: هیزم

حَفِظ: حفظ کرد

حَفِظَكُمُ اللهُ: خدا شما را حفظ کند.

حَقِيْبَة: کیف، چمدان «ج: حَقَائِب»

حَلَوَائِي: شیرینی فروش

حَمَامَة: کبوتر

حَمَل: بُردن، حمل کردن

حَوَار: گفت و گو

حَوَائِج: نیازها «م: حَاجَة»

حَوَل: اطراف

حِياء: شرم

حِيَاة: زندگی

خَاتَم: انگشتر

خَاف: ترسید

خَامِس، خَامِسَة: پنجم

خَائِف: ترسیده، ترسان

خَبَّاز: نانوا

خُبْر: نان

خَدَم: خدمت کرد

خَرَج: بیرون رفت

خَرِيف: پاییز

خَزَائِن: گنجینه ها «م: خَزَائِنَة»

خُسْران: زیان

خَشَب: چوب «ج: أَحْشَاب»

خَشَبِي: چوبی

خَطَايا: گناهان، خطاها «م: خَطِيْبَة»

خَلْف: پشت

خَلَق: آفرید

خَمْسَة: پنج

خَوْف: ترس، ترسیدن

خَيْرٌ مِنْ: بهتر است از

خَيْر: بهتر، بهترین

دَخَلَ: داخل شد

دَمَع: اشک «ج: دُمُوع»

دَوْران: چرخیدن

دَهْر: روزگار

ذاهِب: رفته

ذَكَر: یاد کرد

ذَلِك: آن «مذکر»

ذَنْب: گناه «ج: ذُنُوب»

ذَهَب: رفت

ذَهَب: طلا

الذِي: کسی که

ذِئَاب: گرگ ها «م: ذِئَب»

الَّذِيْنَ: کسانی که

رابع، رَابِعَة: چهارم

رَأى واحد: یک نظر، یک فکر

رَأى: دید

رَأى: نظر، فکر

رَب: پروردگار

رَب: چه بسا

رَبِيع: بهار

رَجَع: برگشت

رَجُل: مرد «ج: رِجال»

رُجوع: برگشتن

رَخِيصَة: ارزان

رُز: برنج

رِسالة: نامه

رِسائل: نامه ها «م: رِسالة»

رِضا: رضایت

رَفَع: بالا بُرد، برداشت

رُمان: انار

رِياصَة: ورزش

رِياصَة: ورزش

رِياضي: ورزشکار

زَرَع: کاشت

زَميل: هم شاگردی «ج: زُملاء»

زَوَار: زائران «م: زائر»

زَوَجَة: همسر

س، سَوف: نشانه آینده

سایح: سایحه: هفتم
 ساجد: سجده کننده
 ساحة: حیاط، میدان
 سادس، سادسه: ششم
 ساصیر: خواهم شد
 سافر: سفر کرد (مضارع: یسافر)
 سأل: پرسید «مذکر»
 سألت: پرسید «مؤنث»
 سائق: راننده
 سبعة: هفت
 سبعة: هفتاد
 ستة: شش
 سجده: سجده کرد (مضارع: یسجد)
 سحاب: ابر
 سخاوة: بخشندگی
 سروال: شلوار
 سفرة: علمیه: گردش علمی
 سفرة: سفر
 سفینه: کشتی
 سلم: سالماند
 سماء: آسمان «ج: س: سماوات»
 سمح ل: اجازه داد
 سمع: شنید «مذکر»
 سمعت: شنید «مؤنث»
 سمكة: حریقه: سنگ ماهی
 سمكة: ماهی «ج: س: سمکات»
 سمک: ماهی «ج: أسماك»
 سنة: درسیه: سال تحصیلی
 سنة: سال «ج: س: سنوات»
 سوء: بدی، بد
 سور: سوره ها «م: سورة»
 سوف: اصیر: خواهم شد
 سوق: بازار
 سیارة: خودرو
 سيد: آقا
 سيدة: خانم
 شارع: خیابان
 شاهد: دید (مضارع: یشاهد)
 شاي: چای
 شبکه: تور
 شتاء: زمستان
 شجر: درخت «ج: أشجار»
 شراء: خریدن
 شراب: شربت، نوشیدنی
 شرب: نوشید (مضارع: یشرّب)
 شرح: شرح داد

شرطي: پلیس
 شعر ب: احساس ... کرد
 شکر: تشکر کرد (مضارع: یشکر)
 شکرآ: جزیلأ: بسیار متشکر
 شلال: آبشار «ج: س: شلالات»
 شمس: خورشید
 شهر: ماه «ج: شهر»
 صادق: راستگو
 صار: شد
 صباح: صبح، صبح التور: صبح به خیر
 صحة: تندرستی
 صداع: سردرد
 صداقة: دوستی
 صدق: راست گفت (مضارع: یصدق)
 صديق: دوست «ج: أصدقاء»
 صعد: بالا رفت
 صغر: خردسالی، کوچکی
 صغیر: کوچک
 صف: کلاس «ج: صفوف»
 صلاة: نماز
 صنع: ساخت
 صنع: ساختن
 صورة: عکس
 صيف: تابستان
 ضحك: خندید (مضارع: یضحک)
 ضرب: زد
 ضغط الدم: فشار خون
 ضیافة: مهمانی
 ضیف: مهمان «ج: ضیوف»
 طالب: دانش آموز، دانشجو «ج: طلاب»
 طائر: پرنده
 طائرة: هواپیما
 طب العيون: چشم پزشکی
 طباخ: آشپز
 طبخ: پخت
 طریق: کوئید
 طعام: خوراک «ج: أطعمة»
 طلب: خواست
 طلب: خواستن
 ظلم: ستم کرد (مضارع: یظلم)
 عاش: زندگی کرد (مضارع: یعیش)
 عشر: عشره: دهم
 عالم: جهان
 عالمية: جهانی، بین المللی
 عالمین: جهانیان
 عباءة: چادر

عبد: بنده
 عبور: عبور کرد
 عبوة: بند «ج: عبوة»
 عداوة: دشمنی کردن
 عدوان: دشمنی
 عرف: شناخت
 عرف: شناخت، دانست
 عزة: ارجمندی
 عش: لانه
 عشاء: شام
 عشرة: ده
 عصفور: گنجشک «ج: عصافیر»
 عفو: ببخشید
 علم ان: دانست که
 علم: پرچم
 علم: دانست
 علی الیسار: سمت چپ
 علی الیمین: سمت راست
 علی: بر، روی
 علیک ب: بر تو لازم است که، تو باید
 علیک: بر تو، به زیان تو
 عمل: انجام داد، کار کرد
 عمود: ستون
 عن: از
 عن: در باره، از
 عنب: انگور
 عند: نزد، کنار
 عندک: داری
 عندما: وقتی که
 عیش: زندگی
 عين: چشم، چشمه «ج: عيون»
 غابة: جنگل
 غالية: گران، ارزشمند
 غایة: پایان، نهایت
 غدا: فردا
 غداء: ناهار
 غراب: کلاغ
 غرقة: اتاق
 غرق: غرق شد (مضارع: یغرق)
 غزلان: آهوها «م: غزال»
 غسل: شست
 غضب: خشم
 غفر: آمرزید (مضارع: یغفر)
 ف: پس
 فاعل: انجام دهنده
 فاكهة: میوه «ج: فواکه»

فَائِز: برنده ✓
 فَتَحَ: باز کرد ✓
 فَحَصَ: معاینه کرد ✓
 فَرِحَ: خوشحال شد ✓
 فَرَحَ: شادی ✓
 فَرَّخَ: جوجه «ج: فراخ» ✓
 فَرَسَ: اسب ✓
 فُرْشَاةٌ: مسواک ✓
 فَرِيضَةٌ: واجب دینی ✓
 فُسْتَانٌ: پیراهن زنانه ✓
 فِضَّةٌ: نقره ✓
 فِضِّيٌّ: نقره ای ✓
 فَطُورٌ: صبحانه ✓
 فَعَلَ: انجام داد ✓
 فَعَلَ: کار، انجام دادن ✓
 فَالَاحٌ: کشاورز ✓
 فُنْدُقٌ: هتل ✓
 فَوَّقَ: بالا، روی ✓
 فَهَمٌ: فهمید ✓
 فِي أَمَانٍ اللّهُ: خداحافظ ✓
 فِي: در، داخل ✓
 قَادِمٌ: آینده ✓
 قَاطِعٌ: برنده ✓
 قَافِلَةٌ: کاروان ✓
 قَالَ فِي نَفْسِهِ: با خودش گفت ✓
 قَالَ: گفت ✓
 قَبِلَ: پذیرفت ✓
 قَبِيحٌ: زشت ✓
 قَدَرَ: توانست ✓
 قَدَفَ: انداخت ✓
 قَرَأَ: خواند ✓
 قَرَبَ مِنْ: نزدیک شد به ✓
 قَرِيبٌ مِنْ: نزدیک به ✓
 قَرِيبٌ: نزدیک ✓
 قَرِيَّةٌ: روستا ✓
 قَصْدٌ: منظور ✓
 قَصِيرٌ: کوتاه ✓
 قَطَعَ: بُرید ✓
 قَلِيلٌ: کم ✓
 قَمَحٌ: گندم ✓
 قَمَرٌ: ماه ✓
 قَمِيصٌ: پیراهن ✓
 قَوْلٌ: گفتار ✓
 قِيَمَةٌ: ارزش، قیمت ✓
 كٌ: مانند ✓
 كَاتِبٌ: نویسنده ✓

كَالشَّجَرِ: مانند درخت ✓
 كَانٌ ، كَانَتْ: بود ✓
 كَانٌ ذَاهِبًا: رفته بود «مذکر» ✓
 كَانَتْ ذَاهِبَةً: رفته بود «مؤنث» ✓
 كَاخِرٌ عَمَلُهُ: به عنوان آخرین کارش ✓
 كَبِيرٌ: بزرگ ✓
 كَتَبَ: نوشت ✓
 كَثِيرٌ: بسیار ✓
 كَذَبَ: دروغ گفت (مضارع: يَكْذِبُ)
 كُرَّةُ الْقَدَمِ: فوتبال «كُرَّةٌ: توپ + قَدَمٌ: پا» ✓
 كُرَّةُ الْمِنْضَةِ: تنیس روی میز ✓
 كُرْسِيٌّ: صندلی ✓
 كُلٌّ: همه، هر ✓
 كَلَامٌ: سخن ✓
 كُنْنَا: همه ما ✓
 كُمْ: تان ، شما ✓
 كَمْ: چند ، چقدر ✓
 كَمَا: تان ، شما «مثنی» ✓
 كَمَا: همان طور که ✓
 كُنْ: تان ، شما «مؤنث» ✓
 كُنْزٌ: گنج «ج: كُنُوزٌ» ✓
 كَوَكَبٌ: ستاره ✓
 كِيَمِيَاءٌ: شیمی ✓
 كَيْفٌ: چطور ✓
 كَ: ت ، تو ✓
 كَ: ت ، تو «مؤنث» ✓
 كَ: ت ، تو «مذکر» ✓
 كَأَنَّ: گویا، انگار ✓
 كَتَمَ: پنهان کرد ✓
 لَ: دارد، برای ✓
 لَ: برای ✓
 لا: حرف نفی مضارع ✓
 لا فَرَقَ: فرقی نیست ✓
 لا: نه ✓
 لا عِبَ: بازیکن ✓
 لَأَنَّ: زیرا ✓
 لَبَسَ: پوشید ✓
 لَذَا: بنابراین ✓
 لِسَانٌ: زبان ✓
 لِسَانٌ: زبان ✓
 لَعَبٌ: بازی کرد ✓
 لُغَةٌ: زبان ✓
 لِكِنَّ، لِكِنَّ: ولی ✓
 لَكَ: برایت، به سود تو ✓
 لَمَّا: هنگامی که ✓
 لِهَذَا: چرا، برای چه ✓

لَمَنْ: مال چه کسی ، مال چه کسانی ✓
 لَوْحَةٌ: تابلو ✓
 لَوْنٌ: رنگ «ج: ألوان» ✓
 لَيْلٌ: شب ✓
 لَيْسَ: نیست ✓
 ما بِكِ?: تو را چه می شود؟ ✓
 ما: چه، چه چیز، چیست ✓
 ما: حرف نفی فعل ماضی ✓
 ماء: آب ✓
 ماذا: چه، چه چیز ✓
 ماكانٌ: نبود ✓
 ماهو؟ ماهی؟: چیست ✓
 مايدةٌ: سفره غذا ✓
 مَبْرُوكٌ: مبارک ✓
 مُبِينٌ: آشکار، آشکار کننده ✓
 مَتَى: چه وقت ✓
 مُجَالَسَةٌ: همنشینی ✓
 مُجَدٌ: کوشا ✓
 مَجْنُونٌ: دیوانه ✓
 مَجْهُولٌ: ناشناخته، گمنام ✓
 مُحَافِظَةٌ: استان ✓
 مُخْتَبِرٌ: آزمایشگاه ✓
 مُدَارَاةٌ: مدارا کردن ✓
 مُدَرِّسٌ: معلم ✓
 مَدِينَةٌ: شهر ✓
 مَرءٌ (أمرأ): انسان، مرد ✓
 مَرَأَةٌ (أمرأة): زن ✓
 مُرَاجَعَةٌ: دوره ✓
 مَرَّةٌ: بار ، دفعه ✓
 مَرَضٌ السُّكَّرِ: بیماری قند ✓
 مَرَضِيٌّ: بیماران «م: مَرِيضٌ» ✓
 مَسَاءٌ: شب، بعد از ظهر ✓
 مُسَاعَدَةٌ: کمک ✓
 مُسْتَقْبَلٌ: آینده ✓
 مُسْتَوْصَفٌ: درمانگاه «ج س: مُسْتَوْصَفَاتٌ» ✓
 مَسْرُورٌ: خوشحال ✓
 مَسْمُوحٌ: مجاز ✓
 مَصَابِيحٌ: چراغ ها «م: مِصْبَاحٌ» ✓
 مُصْحَفٌ: قرآن ✓
 مَصْنَعٌ: کارخانه ✓
 مَطْعَمٌ: غذا خوری، رستوران «ج: مَطَاعِمٌ» ✓
 مَعَ السَّلَامَةِ: به سلامت ✓
 مَعَ: با ، همراه ✓
 مَعًا: با هم ✓
 مَعْجُونٌ أُسْنَانٌ: خمیر دندان ✓
 مِفْتَاحٌ: کلید «ج: مِفَاتِيحٌ» ✓

یَد: دست √
 ی: یم ، - من √
 یالِیت: ای کاش √
 یالِیتنی: ای کاش من √
 یَد: دست √
 یَسار: چپ √
 یَعتمد: اعتماد می کند
 یمین: راست √
 یوم: روز «ج: آیام» √
 یَس: ناامید شد

جمع های عربی هفتم:

أَب (أبو، أباء، آبی) «ج: آباء»
 أَرْدَل «ج: أَرْدَل»
 أَفْضَل «ج: أَفْضَل»
 إله «ج: آلهة»
 أُم «ج: س: أمهات»
 بِنْت «ج: س: بنات»
 جَبَل «ج: جبال»
 حَجَر «ج: أحجار»
 حَد «ج: حدود»
 حَدِيقَة «ج: حدائق»
 حَقِيبَة «ج: حقايب»
 حَيّ «ج: أحياء»
 حَشَب «ج: أخشاب»
 رَجُل «ج: رجال»
 سَمَاء «ج: س: سماوات»
 سَمَكَة «ج: س: سمكات»
 سَمَك «ج: أسماك»
 سَنَة «ج: س: سنوات»
 سُورَة «ج: سور»
 شَجَر «ج: أشجار»
 شَهْر «ج: شهور»
 صَدِيق «ج: أصدقاء»
 صَف «ج: صفوف»
 صَيْف «ج: صيوف»
 طالِب «ج: طلاب»
 طِفل «ج: أطفال»
 عِبرَة «ج: عبر»
 فَاكِهَة «ج: فواكه»
 قَدَم «ج: أقدام»
 كَنْز «ج: كنوز»
 لَوْن «ج: ألوان»
 مِفْتَاح «ج: مفاتيح»

نِبات: نیت ها «م: نية» √
 وَاِجِب: تکلیف √
 وَاِجِد: یک √
 وَاِسع: وَاِسعَة: پهناور
 وَاِقِف: ایستاده √
 وَاِلِد: پدر √
 وَاِلِدَة: مادر √
 وَاِلِدِین: پدر و مادر √
 وَاِجِد: یافت √
 وَاِجَع: درد √
 وَاِجَه: چهره √
 وَاِحِدَة: تنهایی √
 وَاِحِد: وَحِدَة: تو به تنهایی √
 وَاِحِد: تنها √
 وَاِراء: پشت √
 وَاِرد: وَاِردَة: گُل √
 وَاِصْفَة: نسخه
 وَاِصَل: رسید √
 وَاِصلنا: رسیدیم √
 وَاِقْف: افتاد √
 وَاِقْف: ایستاد √
 وَاِکد: پسر، فرزند «ج: أولاد» √
 ه ، ه ، ه : ش ، - او ، - آن √
 ها: ه ، ش ، - او ، - آن √
 ها تان: این دو، این ها «مؤنث» √
 هَجَر: دوری
 هَجَم: حمله کرد (مضارع: يَهْجُم)
 هذا: این «مذکر» √
 هَذَا: این دو، این ها «مذکر» √
 هَذِهِ: این «مؤنث» √
 هَذِي: این «به معنای هَذِهِ است.»
 هَرَب: فرار کرد √
 هَل: آیا √
 هَلَك: هلاک شد √
 هُمْ: آنان، ایشان «جمع مذکر» √
 هُمْ: هِشان ، - آنان «جمع مذکر» √
 هُمَا: آن دو، ایشان √
 هُمَا: هِشان ، آنها، آن دو √
 هُنَّ ، هُنَّ: هِشان ، - آنها √
 هُنَّ: آنان، ایشان «جمع مؤنث» √
 هُنَا: اینجا √
 هُنَاك: آنجا √
 هُو: او «مذکر» √
 هُوَ: اینان، این ه ، این √
 هِي: او «مؤنث» √
 يا: ای √

مَكْتَبَة: کتابخانه √
 مَلابِس: لباس ها √
 مَلْعَب: زمین بازی، ورزشگاه «ج: ملاعب»
 مَلَك: فرمانروا شد √
 مُمْرَض: پرستار
 مَمْلُوء: پُر از √
 مِنْ: اَيْن: اهل كجا، از كجا √
 مِنْ: از √
 مَنْ: چه کسی، چه کسانی √
 مَنْ: کسی که، هرکس √
 مِنْشَفَة: حوله
 مَنْصَدَة: ميز √
 مُنْظَمَة الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَة: سازمان ملل متحد
 مُنْظَمَة: سازمان
 موعظ: پندها «م: موعظة» √
 مَوْت: مرگ √
 مَوْطَف: کارمند
 مَهْمَة إداريَة: مأموریت اداری
 مِهْنَة: شغل «ج: مهن»
 مَهْنِدِس زراعي: مهندس کشاورزی
 نا: همان ، - ما √
 نا ح: موفق، پیروز √
 نار: آتش √
 ناس: مردم √
 نَافِذَة: پنجره «ج: نوافذ» √
 نَجَح: موفق شد
 نَحْنُ: ما √
 نَدِم: پشیمان شد √
 نِساء: زنان √
 نَسِي: فراموش کرد √
 نَسِيان: فراموشی √
 نَصْر: یاری
 نَصْر: یاری کرد √
 نَصُوص: متن ها «م: نص»
 نَظَر: نگاه √
 نَظَر: نگاه کرد √
 نَظِيف: پاکیزه √
 نَعَم: بله √
 نَفْس: خود «في نَفْسِه: با خودش»
 نَفْس: همان، خود
 نَفَع: سود رساند (مضارع: يَنْفَعُ)
 نَواذِل: پنجره ها «م: نوافذ»
 نَهَار: روز (روز هنگام)
 نَهَار: روز √
 نِهائَة: پایان √
 نَهْر: رودخانه «ج: أنهار»

دَنْبٌ: گناه (دُنُوبٌ)
سِنٌّ: دندان (أَسْنَانٌ)
مَطْعَمٌ: غذاخوری، رستوران (مَطَاعِمٌ)
وَلِيٌّ: یار، دوست (أَوْلِيَاءٌ)
مَلْعَبٌ: زمین بازی، ورزشگاه (مَلَاعِبٌ)

مَوْعِظَةٌ «ج: مَوَاعِظُ»
نِيَّةٌ «ج: نِيَاتٌ»
وَرَقٌ «ج: أَوْرَاقٌ»
وَلَدٌ «ج: أَوْلَادٌ»
يَوْمٌ «ج: أَيَّامٌ»

جمع های مکسر عربی هشتم:

الدَّرْسُ الثَّانِي

مَثَلٌ: مَثَلٌ (أَمْثَالٌ)

نَصٌّ: متن (نُصُوصٌ)

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ

صَحَابِيٌّ: یار (أَصْحَابٌ)

عَيْنٌ: چشم، چشمه (عُيُونٌ)

نَافِذَةٌ: پنجره (نَوَافِذٌ)

طَعَامٌ: غذا (أَطْعَمَةٌ)

مَرِيضٌ: بیمار (مَرَضَى)

بَلَدٌ: شهر (بِلَادٌ)

رِسَالَةٌ: نامه (رِسَائِلٌ)

مِهْنَةٌ: شغل (مِهَنٌ)

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

نَهْرٌ: رود (أَنْهَارٌ)

خَطِيئَةٌ: خطا، گناه (خَطَايَا)

إِبْنٌ: پسر، فرزند (أَبْنَاءٌ)

بَصْرٌ: چشم، دیده (أَبْصَارٌ)

جَارٌ: همسایه (جِيرَانٌ)

زَمِيلٌ: همکلاسی، همکار (زُمَلَاءٌ)

قَمَرٌ: ماه (ماه آسمان) (أَقْفَارٌ)

خِرَانَةٌ: گنجینه (خِرَائِنٌ)

عُصْفُورٌ: گنجشک (عَصَافِيرٌ)

نَفْسٌ: خود (أَنْفُسٌ)

دَمْعٌ: اشک (دُمُوعٌ)

مِصْبَاحٌ: چراغ (مِصَابِيحٌ)

الدَّرْسُ السَّادِسُ

حَبٌّ: دانه، قُرْصٌ (حُبُوبٌ)

زَائِرٌ: زائر (زَوَارٌ)

أَبٌ، أَبُو، أَبِي، أَبَا: پدر (أَبَاءٌ)

ذَنْبٌ: گناه (ذُنُوبٌ)

جَبَلٌ: کوه (جِبَالٌ)

غَزَالٌ: آهو (غَزْلَانٌ)

حَاجَةٌ: نیاز (حَوَائِجٌ)

فَرَخٌ: جوجه (فِرَاحٌ)

الدَّرْسُ الثَّامِنُ

قَرِيبٌ: خویشاوند (أَقْرِبَاءٌ)

الدَّرْسُ الثَّاسِعُ

زَهْرٌ، زَهْرَةٌ: شکوفه، گل (أَزْهَارٌ)

پیام نسیم همراه همیشگی آموزش در
خدمت شماست.

کانال پیام نسیم در تلگرام

<https://t.me/payamenasim>

آیدی مدیر کانال @abbasi2153

پاورپوینت و فیلم های آموزشی درس به

درس عربی هفتم تا دوازدهم در کانال

پیام نسیم تولید و بارگذاری می شود.